

تحلیل سیاسی هفته (۱۴)
تحلیلی بر الگوها و پیامدهای انفجارهای تروریستی در بوستون

نام دفتر: مطالعات سیاسی

شماره مسلسل: ۲۶۰۱۲۹۵۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۲/۱۴

مقدمه

انفجارهای اخیر بوستون که بخشی از سلسله اقدامات خشونت‌آمیز مرگبار در آمریکا طی ماه آوریل به‌شمار می‌آید، بزرگ‌ترین اقدام مسلحانه در داخل آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌باشد. از این رو است که در فاصله زمانی کوتاهی رئیس‌جمهور و سایر مقامات ارشد آمریکایی عنوان تروریسم را بر این واقعه قابل اطلاق دانستند. اهمیت موضوع از آنجاست که در پی این رویدادها نه تنها افکار عمومی جهان بلکه افکار عمومی آمریکا و همچنین نگاه سیاستمداران آمریکایی را که همواره معطوف به خاستگاه و ساختار خارجی تروریسم (تروریسم فراساختاری) بود، به بستر و فضای تروریسم در داخل آمریکا (تروریسم ساختاری) نیز معطوف ساخت.

۱. الگوهای تروریسم در واقعه بوستون

تحركات تروریستی در درون آمریکا از دو الگوی داخلی و خارجی تبعیت می‌کند. در الگوی داخلی عمدتاً گروه‌های افراطی دست راستی مهم‌ترین گروه‌های تروریستی آمریکایی می‌باشند. در الگوی خارجی، تروریست‌ها افراد خارجی مهاجر هستند که در واکنش اعتراضی به سیاست‌های واشنگتن اهدافی را در آمریکا مورد حمله قرار می‌دهند. انفجارهای ۱۵ آوریل بوستون چند گزینه محتمل را در این زمینه مطرح ساخت. گروه‌های هویت‌گرای اجتماعی آمریکا و انگیزه مقابله با رویکرد جهانگرایانه و نظامی‌گرای دولت در خارج و سیاست‌های کنترلی دولت در داخل از جمله گزینه‌های احتمالی دخالت در انفجارها، در روزهای اولیه بوده است. از سوی دیگر، این واقعه زمانی رخ داد که رئیس‌جمهور آمریکا لایحه کنترل اسلحه را به مجلس سنا ارائه کرد و مخالفان بسیاری از میان لابی تجارت اسلحه را برانگیخت. بر همین اساس، ناامن نشان دادن محیط داخلی آمریکا مقوله‌ای است که اهداف و منافع لابی اسلحه را برآورده می‌سازد. در گمانه‌زنی دیگر، آمریکا به‌عنوان کشوری مهاجرپذیر همواره در معرض اعتراض به سیاست‌های مهاجرتی سهل‌گیرانه قرار داشته است. بر این اساس، انتساب اولیه این انفجارها به مسلمانان است و دستگیری یک جوان تبعه عربستان سعودی می‌تواند دلالت بر این موضع داشته باشد. سرانجام با طرح مداخله دو جوان چینی مسلمان موضوع ابعاد جدیدتر و گسترده‌تری یافت. براساس این گزینه، انفجارهای بوستون به‌عنوان نشانه نافرمانی داخلی خشن در قالب الگوی تروریسم خارجی - بین‌المللی طبقه‌بندی می‌شود که برپایه دو دیدگاه تحلیل می‌گردد. از یک دیدگاه، دو برادر چینی بر مبنای انگیزه‌های فردی و مذهبی (نه ملی) و البته بدون وابستگی به گروه‌های جهادی اسلامی اقدام به بمب‌گذاری کرده‌اند. تنها بمب‌گذار بازمانده، اقدام خویش را واکنش اعتراضی به سیاست‌های جنگی آمریکا در کشورهای اسلامی از جمله افغانستان و عراق اعلام کرد که قصد ادامه اعتراضات خشونت‌بار به نیویورک را نیز داشته‌اند. منتقدین این دیدگاه آن را کوتاه‌نظرانه و تقلیل‌گرا می‌دانند.

چراکه تأکید بر عدم ارتباط سازمانی و تشکیلاتی تروریست‌ها به نادیده انگاشتن تهدیدهای بزرگ‌تر منجر می‌گردد. این گروه به دنبال بزرگنمایی تهدید مسلمانان در جامعه آمریکا می‌باشند. از منظری دیگر، دو بمب‌گذار مأمورانی دوجانبه بوده‌اند که از سوی آمریکا و عربستان سعودی به منظور نفوذ در شبکه جهادیون وهابی قفقاز شمالی استخدام شده بودند، اما آنها با کنار نهادن مأموریت اصلی خود به جزئی از این شبکه تبدیل شده و به عضویت گروه‌های افراط‌گرا درآمدند. بدین ترتیب آنها به اولین وابستگان شبکه القاعده تبدیل شدند که از منطقه‌ای جز خاورمیانه، عملیات تروریستی در آمریکا انجام داده‌اند. منتقدان نظرات بالا معتقدند این تحلیل‌ها بیش از حد بر تهدیدات مسلمانان تأکید کرده و به طور ناعادلانه‌ای مسلمانان را مورد هدف قرار داده‌اند، این درحالی است که مسلمانان آمریکایی در نتیجه سیاست‌های رادیکال و پرخاشگرانه دولت آمریکا، امروزه خود هدف گروه‌های تروریستی داخلی می‌باشند.

۲. پیامدهای داخلی انفجارهای تروریستی بوستون

۲-۱. نشانه‌های آسیب‌پذیری ساختارهای امنیتی در آمریکا: انفجارها و اقدامات مرگباری همچون رویدادهای ماه آوریل بوستون تداوم سیاست‌های ضدتروریستی فراساختاری را برای دولتمردان آمریکا به چالشی جدی تبدیل می‌سازد، چراکه انگاره بنیادین «آمریکا سرزمین بدون تروریسم» و «آسیب‌ناپذیری امنیتی ساختاری» آمریکا در معرض چالش‌های جدی قرار دارد. در واقع، حادثه انفجار نشان داد که ساختار امنیتی آمریکا در وضعیت آسیب‌پذیری قرار دارد. ادراک جامعه بر قصور و ناکارآمدی نهادهای امنیتی در امر تأمین امنیت شهروندان دلالت دارد. آنها امنیت داخلی خود را قربانی سیاست‌های کلان امنیتی فراساختاری در محیط خارج می‌دانند.

۲-۲. هراس‌افکنی و بی‌اعتمادی اجتماعی: مردم آمریکا همواره خود را نظاره‌گر منازعات، کشتارها، خشونت‌ها و بحران‌های خارجی یافته‌اند. آنها آمادگی پذیرش تجاربی از این دست را در بستر و فضای داخلی ندارند. افکار عمومی آمریکا از ضریب حساسیت و آسیب‌پذیری بالایی درخصوص از دست رفتن جان شهروندان آمریکایی برخوردار است. تحمل هرگونه خسارت جانی برای جامعه آمریکا بسیار سنگین بوده و هزینه‌های بالایی را به دولتمردان آنها تحمیل می‌کند که از نقاط ضعف جامعه و سیاست آمریکاست. در چنین فضایی انفجارهای اخیر بوستون به فضای رعب و وحشت و احساس ناامنی ناشی از اقدامات تروریستی که طی دو دهه گذشته به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نمود آشکار داشته، دامن می‌زند و جامعه را نسبت به توانمندی دولت در تأمین امنیت داخلی بی‌اعتماد ساخته، سیاست‌های امنیت ملی را در معرض بی‌اعتباری قرار می‌دهد.

۲-۳. مدیریت افکار عمومی آمریکا: حکومت آمریکا همواره از طریق سیاست‌های گوناگون چون سانسور و خودسانسوری، افکار عمومی را نسبت به افراد و گروه‌های تروریست آن‌گونه که مورد نظر خویش بوده، هدایت می‌کند. به‌عنوان مثال، اکثریت وسیعی از مردم آمریکا امروزه میان مسلمانان و اعراب، اعراب و تروریسم، تروریسم و عراق، عراق و ۱۱ سپتامبر تفاوت زیادی قائل نمی‌شوند. رسانه به‌عنوان ابزاری در خدمت سیاستمداران آمریکایی ذهن شهروندان آمریکایی را به سمت گروه‌های تروریستی خارجی منحرف ساخته و سعی داشته با بزرگ جلوه دادن این‌گونه تهدیدات بستر مناسبی برای توجیه سیاست داخلی و خارجی ضدتروریستی دولت و اثربخشی آن در محدودسازی تروریسم فراهم کند. جلوه‌های ناامنی در انفجارهای بوستون از یک‌سو سیاست مدیریت افکار عمومی آمریکا از طریق

ابزارهای رسانه‌ای را به فرآیندی دشوار و چالش‌انگیز برای دولتمردان آمریکایی تبدیل می‌سازد و ازسوی دیگر واجد فرصت‌هایی است که در چارچوب سیاست‌های اصطلاحاً ضدتروریسم اسلامی قابلیت بهره‌برداری می‌یابد. اسلام‌ستیزی با سازوکار اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر به استراتژی غالب آمریکا بدل گشت و به‌نظر می‌رسد مقامات آمریکایی، انفجارهای بوستون را بستر مناسبی جهت تداوم این استراتژی می‌دانند. نتیجه تشدید این موج قدرت‌گیری دستگاه‌های امنیتی در داخل، طرح لوایح اصلاح قوانین مهاجرتی و برخورد با هرگونه اقدام خشونت‌بار به‌ویژه از جانب یا منتسب به مسلمانان تحت عنوان تروریسم است که در زمره سایر جرائم نمی‌گنجد.

۲-۴. **احیای انتقادات از سیاست‌های ضدتروریستی دولت:** منتقدین استراتژی مقابله با تروریسم معتقدند به‌جای تأکید بر واقعه بوستون به‌عنوان یک حادثه محدود به ابتکار افراد معدود، باید بر درس‌ها و پیامدهای آن متمرکز گشت، چراکه این واقعه مستلزم تأمل بیشتر درخصوص موضوعات و ابعاد گسترده تروریسم می‌باشد. به میزانی که تهدیدهای داخلی با خاستگاه خارجی نمود بیشتر می‌یابند، توجه به این نکته ضروری می‌گردد که چگونه سیاست‌های آمریکا در مقابله با تروریسم فراساختاری به تکوین نوع جدیدی از تروریسم به مدیریت آمریکا منجر می‌شود و این به نوبه خود بر احیای تروریسم ضدآمریکایی تأثیر می‌گذارد. از این دیدگاه، آمریکا در مهار تروریسم، خود نیز به دامن تروریسم افتاده، چراکه با توسل به ابزارها و سازوکارهای تروریستی به مقابله با تروریسم پرداخته است.

۳. پیامدهای بین‌المللی انفجارهای بوستون

۳-۱. **بسط تروریسم غیرتشکیلاتی:** بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر القاعده به‌عنوان کانون تشکیلات سازمان یافته جهادی علیه غرب و آمریکا آماج سیاست‌های ضدتروریستی واقع گشته، دخالت جهادگرایان نهادی در تمامی تحرکات خشونت‌بار جستجو شده است. انفجارهای بوستون دلالت بر گسترش تروریسم فراتر از تشکیلات و ترتیبات نهادی دارد و بیانگر تروریسم در قالب‌های فردی، هدایت نشده و سازمان نیافته می‌باشد. ارتباط این افراد با گروه‌های جهادگرا بیش از آنکه عملی باشد، ایدئولوژیک است. این نوع تروریسم به‌دلیل ابتدای بر ظرفیت‌های فردی و یا نبود ارتباطات سازمانی از ویژگی پراکندگی و عدم تمرکز فزاینده برخوردار بوده که مقابله با آن را دشوار می‌سازد.

۳-۲. **گسترش بنیادگرایی اسلامی به خارج از خاورمیانه:** انفجارهای بوستون حاکی از آن است که در واکنش به تحولات کشورهای اسلامی و مداخله عوامل خارجی، جوانان مسلمان از هر ملیتی با الهام از رویکرد جهادی و مبارزاتی اسلام روایتی گسترده‌تر از منازعات جهانی علیه اسلام را پذیرفته‌اند که کل جهان اسلام را دربر می‌گیرد. از این دیدگاه، اسلام از هر جهت در معرض حمله است و تفاوت چندانی میان سیاست‌های ضداسلامی آمریکا، روسیه، اروپا و اسرائیل وجود ندارد. به همین دلیل پاسخ جهادگرایی حمله متقابل در نیویورک، مادرید، لندن، تولوز و حالا بوستون است.

۳-۳. **نشانه‌های ناکارآمدی سیاست‌های اسلام‌ستیز:** سیاست‌های اسلام‌ستیز آمریکا با هدف مهار گروه‌های جهادی و مبارز ضدآمریکایی به اجرا درآمده است، اما گسترش مخالفت‌ها و اقدامات خشونت‌بار علیه اهداف مختلف آمریکا در داخل و خارج این کشور بیانگر ناکارآمدی این سیاست‌هاست که خود به واقعیت دیگری نیز اشاره دارد و آن امواج احساسات و گرایش‌های ضدآمریکایی در جوامع اسلامی است که پس از ۱۱ سپتامبر و به‌ویژه پس از اشغال عراق شدت یافت. منتقدان ضمن هشدار به مقامات آمریکایی در این زمینه، آن را نشانه افول قدرت نرم آمریکا در جوامع اسلامی تلقی کرده‌اند.

۳-۴. گسترده‌سازی هراس از حملات تروریستی به حوزه آتلانتیک: انفجارهای ۱۵ آوریل بوستون توجه کشورهای آتلانتیک را به ظرفیت‌های بالقوه افراد و گروه‌های افراطی جهت اتخاذ اقدامات اعتراضی خشونت‌بار معطوف ساخت. وقوع رویدادهایی از این دست در خاک آمریکا، دوستان و شرکای آمریکا را به تفکر و تأمل درباره محتمل‌الوقوع بودن این وقایع در سرزمین خود سوق می‌دهد، چراکه به باور آنها رویدادهای تروریستی از قاعده بازی‌های دومینو تبعیت کرده که احتمال تسری آنها از یک نقطه به سایر نقاط بسیار بالاست. بدین سان، وقایع بوستون بار دیگر احتمال تکرار و گسترش چنین حرکاتی را در سرزمین‌های اروپایی احیا کرد. واکنش مقامات اروپایی پس از انفجارهای بوستون به‌روشنی گویای این فضای فکری و تحلیلی است.

۳-۵. همکاری‌های ضدتروریستی آمریکا - روسیه: از حوزه‌های جدال دو کشور آمریکا و روسیه سیاست حمایت‌گرانه آمریکا از مبارزان چپنی بوده است. حوادث بوستون فرصت مناسبی برای تشدید انتقادات رهبران روسی از سیاست‌های دوگانه ضدتروریستی آمریکا فراهم ساخته است. به‌نظر می‌رسد با نزدیک شدن ادراک امنیتی دو کشور از یک تهدید مشترک می‌توان در آینده نظاره‌گر همکاری‌های امنیتی آنها بر محور مهار تروریسم بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رویدادهای تروریستی ۱۵ آوریل در بوستون بار دیگر ظرفیت‌های داخلی آمریکا را در ایجاد مخاطرات امنیتی به نمایش گذارد. ظرفیت‌هایی که در واکنش انتقادی و اعتراضی گروه‌های سیاسی، اجتماعی به سیاست‌های نظامی‌گری و مداخله‌جویانه آمریکا از قوه به فعل می‌رسند. از آنجا که تصمیم‌گیرندگان آمریکایی همواره ساختار امنیتی آمریکا در داخل را امن و آسیب‌ناپذیر توصیف کرده و ریشه هرگونه تهدید امنیتی را در خارج به‌ویژه در جهان اسلام جستجو می‌کنند، انفجارهای بوستون ایده «امنیت فراساختاری» را با چالش ناشی از ضرورت‌ها و بایسته‌های «امنیت ساختاری» مواجه می‌سازد. چالشی که نه‌تنها افکار عمومی و جامعه آمریکا و رویکرد آنها به سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا را متأثر می‌سازد و مشروعیت سیاست‌ها را در معرض تردیدهای جدی قرار می‌دهد، بلکه در سطوح بین‌المللی نیز ادامه سیاست‌های مداخله‌جویانه و ضدتروریستی آمریکا را در معرض دشواری و چالش قرار می‌دهد.